

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(47): e24

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Medicine and Physicians in the Era of the Great Seljuks (431-552 AH)

Nusratullah Taherkhani¹, Kouros Fathi^{2*}, Boshra Delrish³

1. Department of History of Islamic Civilizations and Nations, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.

2. Department of Humanities and Social Studies, Farhangian University, Karaj, Iran.

3. Department of History of Islamic Iran, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The Seljuks were the founders of the first tribal government in the Islamic period from 431 to 552 AH. They ruled over a large part of the Eastern Caliphate, including Baghdad. The need for treatment of the kings and courtiers, as well as the troops, which was one of the important pillars of the Seljuk army, necessitated the referral to medical and experienced physicians. Therefore, the purpose of this study is to investigate the situation of medicine and physicians in the era of the Great Seljuk based on the sources of that period.

Methods: The method of this research is descriptive-analytical and in the method of library and documentary.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: 1. Skilled physicians such as Abu al-Barakat and Ibn Talmiz, Abu Ruh al-Jorjani and Sayyid Ismail Jorjani, who had been trained by great masters such as Ibn Sina, Sa'id ibn Bahbaullah and Ibn Abi Sadegh; 2. Attention of kings and ministers to the repair and construction of hospitals and endowment of income from renting shops and gardens in order to pay for patients in hospitals and medical education; 3. Compilation of many medical books at this time and also compilation of medical books in Persian for the first time by Abu Ruh Jorjani and Seyed Ismail Jorjani; 4. Another prominent feature of this era, which is emphasized in the sources, is the existence of mobile hospitals.

Conclusion: Following the growth and development of medicine, which had accelerated since the Alboye period, it enjoyed great growth during the Seljuk period for the following reasons: the presence of skilled physicians, the attention of kings and ministers to the repair and construction of hospitals and medical education, authorship and compilation of important medical books and the existence of mobile hospitals.

Keywords: Great Seljuks; Medicine; Physicians; Medical Education; Medical Books; Mobile Hospital

Corresponding Author: Kouros Fathi; **Email:** k.fathi@cfu.ac.ir

Received: January 13, 2022; **Accepted:** April 27, 2022; **Published Online:** October 23, 2022

Please cite this article as:

Taherkhani N, Fathi K, Delrish B. Medicine and Physicians in the Era of the Great Seljuks (431-552 AH). *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(47): e24.



پزشکی و پزشکان در عصر سلجوقیان بزرگ (۴۳۱-۵۵۲ ق.ه)

نصرت‌اله طاهرخانی^۱، کوروش فتحی^{۲*}، بشری دلریش^۳

۱. گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

۲. گروه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان فردیس، کرج، ایران.

۳. گروه تاریخ ایران اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سلجوقیان بانی اولین حکومت قبیله‌ای در دوره اسلامی از سال ۴۳۱ تا ۵۵۲ قمری بر بخش وسیعی از سرزمین‌های خلافت شرقی از جمله بغداد فرمان راندند. نیاز به مداوا و درمان سلاطین و درباریان و همچنین سپاهیان که از ارکان مهم سپاه سلجوقیان بود، رجوع به پزشکی و پزشکان متبحر را ضروری می‌کرد. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی وضعیت پزشکی و پزشکان در عصر سلاجقه بزرگ براساس منابع آن دوره است.

روش: روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی هست.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: ۱- وجود پزشکان متبحر همچون ابوالبرکات و ابن تلمیذ، ابوروح جرجانی و سیداسماعیل جرجانی که خود از اساتید بزرگی چون ابن سینا و سعید بن هبه الله و ابن ابی‌صادق تعلیم دیده بودند؛ ۲- توجه سلاطین و وزرا به تعمیر و بنای بیمارستان‌ها و وقف درآمد حاصله از اجاره دکان‌ها و باغات در جهت هزینه بیماران حاضر در بیمارستان‌ها و آموزش پزشکی؛ ۳- تألیف و تدوین بسیاری از کتب پزشکی در این زمان و همچنین برای اولین بار تألیف کتب پزشکی به زبان فارسی توسط ابوروح جرجانی و سیداسماعیل جرجانی؛ ۴- از ویژگی بارز دیگر این عصر که در منابع بر آن تأکید شده است وجود بیمارستان‌های سیار است.

نتیجه‌گیری: پزشکی در این دوره در پی رشد و اعتلای آن که از دوره آل بویه سرعت گرفته بود، به سبب وجود پزشکان متبحر، توجه سلاطین و وزرا به تعمیر و بنای بیمارستان‌ها، گسترش وقف و اختصاص درآمدهای آن به بیمارستان‌ها و آموزش پزشکی، تألیف و تدوین کتب پزشکی مهم و وجود بیمارستان‌های سیار از رشد زیادی برخوردار شد.

واژگان کلیدی: سلجوقیان بزرگ؛ پزشکی؛ پزشکان؛ آموزش پزشکی؛ کتاب‌های پزشکی؛ بیمارستان سیار

نویسنده مسئول: کوروش فتحی؛ پست الکترونیک: k.fathi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Taherkhani N, Fathi K, Delrish B. Medicine and Physicians in the Era of the Great Seljuks (431-552 AH). *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2022; 14(47): e24.

مقدمه

سلجوقیان که پس از آل بویه و غزنویان به حکومت سرزمین‌های وسیعی از خلافت شرقی رسیدند، وارث علوم و فرهنگ پیشینیان شدند. یکی از این علوم، پزشکی بود که در دوره آل بویه دارای رشد گسترده‌ای بود و ساختن بیمارستان‌ها و تربیت پزشکان متعدد و بزرگی همچون بوعلی سینا از ویژگی‌های آن عصر بوده است، البته پزشکی آل بویه نیز وارث پزشکی دوران ساسانی و مدرسه پزشکی گندی‌شاپور بود که در دوران اسلامی فعال بود و برخی از پزشکان آن مانند خاندان بختیشوع به تدریج به پایتخت عباسیان منتقل شدند و موجب رونق بیمارستان بغداد گشتند. بنابراین با ورود سلجوقیان به بغداد و سلطه بر سرزمین وسیع خلافت شرقی علم پزشکی و پزشکان و بیمارستان‌ها به آن‌ها به ارث رسید.

قبل از ورود به بحث لازم به اشاره است که با وجود پزشکان متبحر در این دوره که حتی برخی از آن‌ها به مداوای سلاطین و وزرای سلجوقی می‌پرداختند و آن‌ها در دربار سلجوقیان حضور داشتند، اما در منابع دست اول سلجوقی به ندرت به آن‌ها اشاره شده است. متأسفانه در منابع باقی‌مانده دوره سلجوقی اطلاعات ناچیزی از وضعیت پزشکی و به ویژه پزشکان مرتبط با دربار سلجوقی ارائه شده است. به عنوان نمونه ابن اثیر در تاریخ‌الکامل که بسیاری از مطالب جزئی و مهم را اشاره نموده که کمتر در منابع باقی‌مانده دیگر به آن موارد ذکر شده است، با این حال به نوع بیماری و پزشکان مداوا کننده و طریقه درمان نمی‌پردازد.^۱

البته این مسأله تنها خاص ابن اثیر نکته‌بین نیست، بلکه شامل منابع دیگری همچون «تاریخ سلسله سلجوقی» بنداری، «اخبار الدوله السلجوقیه» حسینی، «راحه‌الصدور و آیه‌السرور» راوندی، «سلجوق‌نامه» نیشابوری، «المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم» ابن جوزی و «مراه‌الزمان فی تواریخ الاعیان» سبط بن جوزی نیز می‌شود. این منابع نیز به ندرت به پزشکان و پزشکی پرداخته‌اند.

با این حال به نظر می‌رسد در بین سلاطین سلجوقی، در زمان ملک‌شاه است که پزشکی بیشترین اهمیت را می‌یابد و این به

واسطه خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر بادرایت و کفایت ایرانی و نقش وی در دربار سلجوقیان بزرگ است. برخی از مورخان بر این باورند که «کلیه اقدامات بهداشتی بغداد را که ابن اثیر به مقتدی (حک. ۴۸۷-۴۶۷ ق.) خلیفه عباسی نسبت داده است.^۲ در واقع به همت این پادشاه (ملکشاه) و وزیرش صورت گرفته است» (۱)، اگرچه برخی از بزرگان چون خواجه نظام‌الملک آنگاه که بیمار می‌شدند، خود را با دادن صدقه معالجه می‌کردند،^۳ اما حضور وزیران و دیوانیان ایرانی و اقدامات مفید آن‌ها در زمینه پزشکی جزء ویژگی‌های درمانی این دوره است.

اگرچه پزشکان این دوره پزشکی حاذق هستند، با این حال در تألیف آثار پزشکی بیشتر مقلد و دنباله‌رو پزشکان دوره‌های پیشین هستند، اما این بدان معنا نیست که در این دوره هیچ چیز جدید به دانش پزشکی افزوده نشد. در این عصر برای اولین بار زمینه‌های تألیف و تدوین متون پزشکی به فارسی مهیا شد، چنانکه ابوروح جرجانی (سده ۵ قمری)، دانش چشم‌پزشکی حنین بن اسحاق و علی بن عیسی را از عربی به فارسی ترجمه و تجربیات خود را نیز در این رابطه به آن افزود و نام آن را «نورالعیون» نهاد (۴۸۰ ق.) و سیداسماعیل جرجانی (۵۳۱-۴۳۴ ق.) دانش پزشکی ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق.) را بازنویسی و با تجربیات خود درآمیخت و به نام «ذخیره خوارزمشاهی» تألیف نمود. همچنین در این دوره است که بیمارستان‌های سیار به همت سلاطین سلجوقی که همیشه در حال نبرد بودند و دیوانیان ایرانی، بنا و فعالیتشان بیشتر شد که در منابع این دوره به آن اشاره شده است.

نگارندگان قصد بررسی وضعیت پزشکی در عصر سلجوقیان بزرگ را دارند و این سؤال اساسی را مطرح می‌کنند بر اساس منابع دوره سلجوقیان، وضعیت پزشکی این دوره چگونه بود؟ اگرچه تاریخ پزشکی، شرح و توصیف اصول و عقاید پزشکی و دوره‌های ترقی و پیشرفت آن در اعصار مختلف است با تاریخ پزشکان که سرگذشت و تشریح احوال و آثار آنان است، متفاوت است، اما با توجه به هم‌بسته‌بودن بین پزشکی هر دوره با پزشکان آن عصر، در این مقاله به طور یکجا به پزشکی و پزشکان دوره سلجوقی پرداخته شده است، اما نگارندگان قصد پرداختن به همه پزشکی‌هایی که در زمان سلجوقیان و عباسیان

زندگی می‌کردند و به طبابت مشغول بودند را ندارند، بلکه تنها آن‌هایی مورد نظر هستند که در اکثر مواقع در سپاه سلجوقیان حضور داشتند و به مداوای سلاطین و سپاهیان سلجوقی می‌پرداختند و یا آن پزشکانی که - مطابق منابع دست‌اول سلجوقی - برای مداوای سلاطین سلجوقی به عنوان اول‌شخص نظامی حکومت دعوت به همکاری می‌شدند تا آن‌ها را مداوا نمایند.

۱. سابقه و ادبیات پژوهش: احتمالاً به دلیل عدم توجه به مباحث اجتماعی و از جمله پزشکی در نزد مورخان و یا به دلیل عدم اهمیت به مباحث مزبور در تاریخ‌نگاری به پزشکی و پزشکان در منابع، به آن‌ها به ندرت اشاره شده است و شاید به همین جهت درباره پزشکی و پزشکان عصر سلاجقه بزرگ تحقیقات ویژه‌ای ارائه نشده است. تنها مقاله‌ای که می‌توان به آن اشاره نمود، پژوهش صدقی و باقری توفیقی تحت عنوان «جریان‌های تاریخی دانش طب در ایران عصر سلجوقی» (۱۳۹۶ ش.) است که به وضعیت علم پزشکی در ارتباط با سنت و سابقه این علم در ایران و تغییرات سیاسی و فرهنگی عصر سلجوقی پرداخته و نشان داده است که این علم در وضعیت سه وجهی متناقض قرار گرفته: از سویی از حیث مبانی علمی و برخورداری از نهادهای آموزشی فراگیر دچار محدودیت شد، از سوی دیگر به دلیل نیاز اجتماعی به پزشکان، به موجودیت خود استمرار بخشید و از سوی دیگر از این زمان تألیفات پزشکی به فارسی ارائه شد.

Fuat Ince & Kadircan Keshinbora در مقاله «معاینه، درمان و آموزش پزشکی در بیمارستان‌های سلجوقیان در آناتولی»^۴ (۲۰۲۱ م.) این پژوهش را تنها با در نظر گرفتن بیمارستان‌های سلجوقیان در آناتولی انجام داده‌اند. دلایل ساخت بیمارستان‌ها، ویژگی‌های معماری آن‌ها، ساختار اداری، پزشکان و سایر کارکنان شاغل در این بیمارستان‌ها، روش‌های معاینه و درمان و آموزش پزشکی در پرتو ادبیات مورد بحث قرار داده‌اند. تأثیرات بیمارستان‌های سلجوقیان آناتولی بر بلیک‌های ترک در آناتولی و دوره عثمانی پس از آن‌ها را نیز بررسی کرده‌اند. Muharrem Kesik در مقاله «بهداشت،

مؤسسات بهداشتی و آموزش پزشکی در زمان سلجوقیان»^۵ (۲۰۲۰ م.) به گام‌های مهمی که سلجوقیان در زمینه بهداشت برداشتند، امکاناتی که ایجاد کردند و متخصصان مهم پزشکی که در این دوره اثری از خود بر جای گذاشتند، پرداخته است. Suzan Yalman در مقاله «بیمارستان‌ها و بشردوستی در آناتولی سلجوقی»^۶ (۲۰۱۹ م.) اهمیت بشردوستی را در آناتولی سلجوقی از طریق دریچه بنیادهای خیریه که به نگرانی‌های اولیه بهداشتی جمعیت، یعنی بیمارستان‌ها و دانشکده‌های پزشکی می‌پردازد، بررسی می‌کند.

Mehmet Turgut در مقاله «مدارس پزشکی قرون وسطی در امپراتوری سلجوقی و عثمانی»^۷ (۲۰۱۰ م.) به سلجوقیان آناتولی و اهمیت آن‌ها به علوم و ایجاد ساختمان خاصی متشکل از مدارس پزشکی و یک مرکز پزشکی به نام «دارالشفاء» می‌پردازد که در آن پزشکان مجرب به آموزش دانشجویان پزشکی می‌پرداختند.^۸ در مقاله «علم پزشکی در آذربایجان در عصر سلجوقیان»^۹ (۲۰۰۹ م.) به پزشکان آذربایجانی دوره سلجوقیان مانند بهمنیار آذربایجانی و عیسی الراگی تفلیسی و مدرسه پزشکی و بیمارستان در زمان حکومت سلطان محمد اول و جانشینان او محمود دوم و طغرل دوم می‌پردازند.

۲. وضع عمومی پزشکی ایران در عصر سلاجقه بزرگ: یکی از علوم مطرح همه اعصار، پزشکی و امر طبابت بوده است. در زمان آل بویه شرایط برای شکوفایی طب مهیا شد و «این‌گونه مطالعاتی که مرده بودند، دوباره جانی تازه گرفتند... میدان {کارهای علمی و فرهنگی} گسترده و آزاد شد و بازار توانایی‌ها که در گذشته خریداری نداشت، گرم و رایج شد» (۳). از کارهای مهم آن‌ها، بنای بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها که معمولاً از بیمارستان گندی‌شاپور الگوبرداری می‌شد. در این بیمارستان‌ها و مراکز درمانی همه نوع کاردرمانی و پزشکی و داروسازی انجام می‌شد (۴). در این زمان است که پزشکان بزرگی همچون بوعلی سینا و رازی ظهور یافتند. پس از آل بویه، سلاجقه، این دانش شکوفای پزشکی را به ارث بردند.

گرفت تا به مصرف بیماران برسد (۹). این بیمارستان «در دوره ملکشاه به دلیل حمایت‌ها و تأمین منابع مورد نیاز، رونق ویژه‌ای می‌یابد» (۵). بیمارستان مزبور به همت سلاطین سلجوقی تا اواخر دوره سلجوقیان بزرگ دارای رونق بوده است. در سفر محرم سال ۴۸۵ قمری ملکشاه و خواجه نظام‌الملک به بغداد، خواجه زمین‌های اطراف بیمارستان را برای ۵۰ سال اجاره کرد تا به مصرف هزینه بیمارستان مزبور برسد (۱۰). در این بیمارستان، ۶۰۰ پزشک مشغول به کار بودند و از سوی دیگر تیمارستانی نیز به این بیمارستان ملحق بود که ویژه بیماران روانی بود (۱۱). جا دارد تا به بیمارستان تشبیه در نزدیکی نظامیه بغداد نیز اشاره شود که توسط خمارتکین از غلامان تاج‌الدوله تتش بن آلبارسلان بنا شده بود (۶).

پزشکان معمولاً با بیمارستان‌ها همکاری می‌کردند و به دلیل انگیزه‌های مادی، مخالفتی با عوامل بیمارستان نمی‌کردند (۱۲). در این بیمارستان‌ها علاوه بر درمان و طبابت، آموزش‌های پزشکی نیز داده می‌شد، در حالی که پزشک، بیمار را معاینه می‌کرد، شاگردان در اطراف وی نیز در این هنگام اصول معاینه، علائم و آثار بیمارهای و کمیت و کیفیت تجویز داروها را فرامی‌گرفتند. گاه نیز پزشک مدرس، سکویی را انتخاب می‌کرد و شروع به تدریس پزشکی از روی کتاب می‌نمود. این دروس معمولاً سه ساعت زمان می‌برد (۱۳).

به طور معمول پزشکان از طبقات بالای اجتماع بودند و معمولاً پزشکان اقلیت‌های مذهبی به دلیل: ۱- نیاز حاکمان به مهارت غیر مسلمانان در حیظه پزشکی، ۲- شمار کم پزشکان حاذق مسلمان در سرزمین‌های اسلامی به نسبت پزشکان غیر مسلمان ماهر؛ ۳- تساهل و تسامح حاکمان و مصونیت نسبی پزشکان غیر مسلمان، ممتازتر از پزشکان مسلمان بودند.

پزشکان تنگدست در میان صنف خود از جلوه کمتری برخوردار بودند. بسیاری از این پزشکان، تنها در طب مبرز و ماهر نبودند، بلکه در علوم دیگر نیز سرآمد بودند (۱۲)، البته باید اشاره شود که در میان پزشکان راستین، برخی پزشک نماها و شیاد نیز وجود داشتند که موجب نگرانی محتسبان مسئول نظارت بر درستکاری و میزان قیمت‌ها در حرفه‌ها بودند (۱۲). به همین

عوامل مختلفی همچون امنیت نسبی، گسترش فتوحات و ارتباط با بیزانس که دارای تجارب پزشکی مهمی بود موجب گسترش پزشکی در این دوره بود. هرگاه سلاطین قدرتمند سلجوقی همچون آلبارسلان (۴۶۵-۴۵۵ ق.)، ملکشاه (۴۸۸-۴۶۵ ق.) و سنجر^۱ (۵۵۲-۵۱۱ ق.) روی کار بودند و نظم و امنیت نسبی در جامعه برقرار بود، آن سلاطین خدمات شایانی نیز در جهت پزشکی با بنای بیمارستان، جذب پزشکان و مبارزه با بیماری‌های مسری می‌نمودند. گاهی نیز در زمان رواج و شیوع بیماری‌هایی همچون آبله، وبا و طاعون در گرفتن مالیات‌های سالانه از مردم، اهمال یا بخشش می‌کردند. یکی از امور مورد توجه فرمانروایان سلجوقی، بنای بیمارستان بود. بیمارستان‌ها دوگونه بودند: ۱- بیمارستان ثابت؛ ۲- بیمارستان سیار.

بیمارستان ثابت، بنایی ساخته‌شده و غیر قابل انتقال به جای دیگر بود (۵) که در آن پزشکان به طبابت و تدریس پزشکی می‌پرداختند و معمولاً به وسیله سلاطین و وزرا و نیکوکاران بنا شده بود. نمونه‌ای از این بیمارستان‌ها که در دوره سلجوقی بنا شده‌اند، می‌توان به بیمارستان تتش بن آلبارسلان در کرانه شرقی دجله - اندکی بالاتر از باب الازج - (۶) و بیمارستان نظام‌الملک در نیشابور (۵) اشاره نمود (۷)، البته یاقوت، بیمارستان تتش را به خادم وی به نام خمارتکین نسبت می‌دهد و به خوبی بنای آن حتی باگذشت بیش از یک قرن اذعان می‌کند (۸).

یکی از بیمارستان‌های مشهور پیش از سلجوقیان در بغداد، بیمارستان عضدی^{۱۱} بوده که در سال‌های ابتدای ورود سلجوقیان به دلیل حیف و میل منابع درآمدی به وسیله ابن الهارونی وضعیت بدی پیدا کرده بود. به فرمان کندی وزیر طغرل سلجوقی، دست ابن الهارونی از املاک و اوقاف بیمارستان کوتاه شد. همچنین صد مغازه اطراف بیمارستان وقف خود بیمارستان شد. گیاهان دارویی و لوازم آسایش بیماران همچون تشک و لحاف و ۲۸ پزشک و آشپز و دربان و... برای خدمت به بیماران انتخاب شدند. همچنین به فرمان کندی باغ کنار بیمارستان نیز با میوه‌های فراوانش در اختیار بیمارستان قرار

ابزارهای پزشکی و مهارت در استفاده از آن‌ها در نزد پزشکان دارای درجه اهمیت بود، چنانکه «هر اندازه که این ابزارها زیادتیر برای پزشک باشد، عمل او را آسان‌تر و مرتبه او را نزد مردم والاتر می‌گرداند» (۱۸).

جا دارد اشاره شود که بازار عطاران و دکه‌های درمانی پزشکان در شهرهایی چون نیشابور نیز از دیگر مراکز درمانی و آموزش پزشکی مانند ابواسحاق علی بن ابی‌القاسم طبیب (در ۴۸۹ ق.) بوده است (۱۰).

پس از تشکیل سپاه ثابت یکی از نهادهایی که به سپاه سلجوقی افزوده گشت، بیمارستان سیار بود تا پاسخگوی سپاهیان و امرا در حین جنگ باشد. بیمارستان‌های سیار درمانگاه‌هایی بودند که وسایل و مواد موردنیاز برای درمان نظامیان فراهم می‌ساختند (۱۹). این بیمارستان‌های سیار در ایام جنگ خدمات بسیاری ارائه می‌داد، البته قابل توجه است که در این بیمارستان‌ها، پزشکان به مداوای زندانیان و توده مردمی که در نزدیکی اردوگاه سپاه بودند نیز می‌پرداختند و معمولاً بیمارستان‌های سیار هنگام شیوع بیماری‌ها مورد استفاده عمومی قرار می‌گرفتند (۵). این‌گونه بیمارستان‌ها و متعلقات آن‌ها اعم از پزشک، پرستار و داروخانه، آلات و ادوات پزشکی و جراحی و حتی لباس برای بیماران، بر چهارپایان حمل می‌شد (۲۰). تخت‌های روان روی شترها برای حمل بیماران و زخمی‌های جنگ بسته می‌شد و چندین پزشک هم به درمان و مداوای مجروحان نبرد می‌پرداختند. پزشکی که همراه سپاه حرکت می‌کردند و در این بیمارستان‌ها به مداوای بیماران می‌پرداختند مانند پزشکان بیمارستان‌های ثابت بودند (۴) و از نظر مقام با پزشکان بیمارستان ثابت تفاوتی نداشتند. این نوع بیمارستان از گذشته معمول بود، چنانکه در زمان مقتدر عباسی، علی بن عیسی ابن جراح طی نامه‌ای به سنان بن ثابت، خواسته شده بود که پزشکان با انواع داروها در ولایت سواد عراق بگردند و در هر نقطه‌ای مدتی بمانند و مردم را معاینه و مداوا کنند و در این کار میان مسلمانان و ذمیان و انسان و حیوان تفاوت نگذارند (۱۴-۱۳)، اما در زمان سلجوقیان به علت شیوع

سبب از گذشته مرسوم شد که از پزشکان امتحانی گرفته شود و اگر آن‌ها موفق می‌شدند به آن‌ها اجازه کار داده می‌شد، چنانکه عیسی پزشک مخصوص خلیفه مقتدر و سنان بن ثابت از پزشکان آزمایش می‌گرفتند (۳، ۱۴).

اگر پزشک در درمان دچار خطا می‌شد، مسئول شناخته شده می‌شد. علی بن ربن طبری (۲۴۷-۱۶۴ ق.) از اطبای نامدار مسلمان، در دفاع از حقوق بیمار و سرزنش پزشک جاهل چنین نقل می‌کند: «پزشک نادان و بدون علم و تخصص، برانگیزاننده مرگ بیمار است» (۱۳). بنابراین جهل نسبت به قوانین پزشکی، عمد و خطا در درمان بیماری، ترک معالجه بیمار، انجام درمان‌های ممنوع، موجب مسئولیت پزشک می‌شد. پزشک غیر متخصص در صورتی که اقدام به طبابت کند و موجب زیان بیمار گردد، افزون بر این که مرتکب گناه شده است، بلکه مسئول نیز هست.

پزشکان به همه بیماران از سطوح مختلف اجتماعی رسیدگی می‌کردند، چنانکه زکریا رازی (۳۱۳-۲۵۱ ق.) به بیماران خود به ویژه فقرا توجه می‌کرد، از حالشان جويا می‌شد و به عیادت آن‌ها می‌رفت، حتی مقرری‌هایی به آن‌ها اختصاص می‌داد (۱۵). بیماران معمولاً به اندازه استطاعت خویش مزد پزشک را می‌دادند، البته برخی از پزشکان طراز اول هیچ‌گاه دستمزدی را قبول نمی‌کردند و حتی از پذیرفتن هدایا و مواجب نیز پرهیز می‌کردند. برای پزشکان گاه مستمری تعیین می‌شد (۱۶)، چنانکه برای پزشکان بیمارستان عضدی ۳۰۰ درهم برای هر نفر تعیین کرده بودند (۴). گاه نیز حاکمان و سلاطین بخشش‌های فراوانی به آن‌ها می‌کردند، اما این تا زمانی بود که مغضوب آنان قرار نمی‌گرفتند.

پزشکان در درمان بیماری‌ها از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند که معمولاً آخرین راه حل، جراحی بود. به دلیل جنگ‌های پی در پی، بخش کثیری از جراحی‌ها مختص به زخم‌های ناشی از نبردها و سپاهیان بود. در تاریخ سلجوق به جراحانی اشاره شده است که می‌توانستند زخم‌ها را خشک‌بند کنند. «چون امیر مجلس را نزد امیر اشرف بردند استقبال نمود و جراحان حاضر کرد و جراحاتش را خشک‌بند کردند» (۱۷).

بیماری‌ها به دلایل زیر افزایش یافته و منجر به استفاده بیشتر از بیمارستان‌های بسیار شده است.

در اعصار تاریخی، همیشه ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه بر درمان و پزشکی اثرگذار بوده است، اگرچه در دوران سلطنت نخستین سلاطین سلجوقی اوضاع سیاسی به نسبت آرام بود، اما پس از ملکشاه (۴۸۸-۴۶۵ ق.) درگیری‌های بین فرزندان و عموزادگان بر سر جانشینی، اوضاع سیاسی و اجتماعی قلمرو سلجوقیان بزرگ را آشفته نمود. شهرها و آبادی‌ها ویران و مردم کشته شدند، امنیت نایاب گشت و مهاجرت بسیار شد. بر اساس منابع تاریخی، خود سلاطین سلجوقی نیز بدین امر معترف بودند، چنانچه ابن اثیر از زبان چغری‌بیک داوود خطاب به برادرش طغرل چنین می‌آورد: «بلادی را که گشودی و تصرف کردی ویران ساختی و و اهالی آن‌ها از آنجا رفته‌اند... برادر^{۱۲} تو خراسان را که سرزمینی آبادان بود بگرفتی و خرابه‌اش کرده‌ای» (۲). در کنار نبردهای خونین و ویرانی‌های سپاهیان باید زلزله‌ها و قحط و غلا نیز را افزود، مانند زلزله سال ۴۳۴ قمری در تبریز که اکثر ساختمان‌های دارالاماره را درهم کوبید و نزدیک به پنجاه هزار نفر کشته شدند (۲)، در سال ۴۳۹ قمری در بغداد و جزیره و موصل و... قحط و غلای عظیمی رخ داد تا جایی که مردم به مرده‌خواری روی آوردند و بهای نیازمندی‌های بیماران افزایش یافت (۲). همچنین در سال ۴۴۴ قمری زمین‌لرزه در بسیاری از نقاط ایران همچون خوزستان، ارجان، ایذج و خراسان آمد و گروه زیادی کشته شدند و شدیدترین مرکز آن بیهق بود (۲). در سال ۴۴۸ قمری وبای عظیمی بروز کرد و مرگ و میر چنان فزونی یافت که مرده‌ها را بدون غسل و کفن دفن می‌کردند (۲). همین بیماری در سال ۴۴۹ قمری در بخارا بیداد کرد و گاه گفته شده در یک روز هیجده‌هزار نفر از توابع بخارا کشته شدند و در سمرقند نیز حال بر این منوال بود (۲). در سال ۴۹۸ قمری بیماری آبله در بسیاری از شهرها شیوع کرد به ویژه در عراق که کانون بیماری همه از آنجا بود و در پی آن وبا و مرگ و میری بزرگ روی داد (۲). علاوه بر موارد ذکرشده، نشان‌دادن جنگاوری و حرص و طمع در افزودن زمین‌های دیگران به زمین

خود و گرفتن اقطاع بیشتر توسط غلام - امیران سلجوقی و در نتیجه روشن ماندن دائمی شعله جنگ‌ها، موجب بروز بیماری و انواع بیماری‌ها نه تنها در میان سپاهیان، بلکه در بین مردم نواحی مختلف این قلمرو وسیع شد.

بسیاری از سلاطین سلجوقی خود بر اثر بیماری‌های مسری و عمومی جان سپردند، اگرچه ابن اثیر درباره طغرل سلجوقی می‌آورد که بیمار شد و روز جمعه هشتم ماه رمضان ۴۵۵ قمری درگذشت^{۱۳} (۲)، اما منابع دیگر بیماری وی را رُعاف^{۱۴} (۲۲-۲۱) ذکر می‌کنند. چغری‌بیک داوود^{۱۵} (متوفی ۴۵۱ ق.) بر اثر یرقان درگذشت (۲۳). ملکشاه^{۱۶} (متوفی ۴۸۵ ق.) تب می‌کند (۲) محمد بن ملکشاه^{۱۷} (متوفی ۵۱۱ ق.) (۲۴)، محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه^{۱۸} (متوفی ۵۵۴ ق.) (۲) و برکیارق بن ملکشاه^{۱۹} (متوفی ۴۹۸ ق.) (۲، ۲۴) بر اثر بیماری سل جان خود را از دست می‌دهند، البته برخی از منابع اشاره می‌کنند که برکیارق دچار آبله^{۲۰} شد و جان به در برد (۲۱، ۲۵). طغرل دوم بر اثر قولنج فوت کرد (۲۴-۲۳). محمود (متوفی ۵۲۵ ق.) به دلیل سرایت طاعون، دارفانی را وداع گفت (۲۶). درباره بیماری سنجر^{۲۱} (متوفی ۵۵۲ ق.) چند روایت وجود دارد. راوندی می‌آورد که وی بر اثر آبله (۲۱) و ابن عبری می‌نویسد که بر اثر قولنج، فوت کرد (۳). بنابراین بسیاری از سلاجقه بزرگ در اثر بیماری‌های عمومی مانند آبله، طاعون و تب و... فوت کردند و نه بر اثر جراحات جنگی. این خود نشان‌دهنده رواج بیماری‌های مسری و عمومی در جامعه عصر سلجوقی است.

در سپاه ملکشاه سلجوقی، بیمارستان سیاری وجود داشت که صد شتر بیماران و طبیبان و آلات و ادوات پزشکی آن را حمل می‌کرد (۲۰). همچنین باید به بیمارستان عزیزالدین مستوفی^{۲۲} - عموی عمادالدین کاتب اصفهانی - از رجال سیاسی عصر محمود سلجوقی اشاره نمود (۲۴). از کارها و اقدامات ارزنده عزیزالدین هنگام تصدی دیوان استیفا در سلطنت محمود سلجوقی، تأسیس بیمارستان برای سپاه سلطانی با اسباب و سرپرده و دوا و پزشکان و پرستاران و بیماران بود که دویست شتر بختی آن را حمل می‌کرد (۲۴). عزیزالدین مستوفی مقرراتی وضع کرده بود که بر اساس آن فرماندهان و سربازان

داشته و چنین می‌نویسد: «در این وقت که من این کتاب ساختم... خداوند این زمانه پارسی‌گو بود و دوست داشت. پس درخواست از من که کتابی سازم که خلق را از آن فایده باشد در طب، و سخن در عضوی گو که شریف‌تر است و مردم به وی محتاج تر. پس من دانستم که غرض وی چشم است... و من چون خواستم این کتاب سازم، خواستم که فرمان وی به جا آورم» (۳۳).

مظفر بن احمد یزدی ملقب به ابی‌الفضل (قرن ۵ قمری) از پزشکان دیگر این دوره است که احتمالاً وی نیز از پزشکان ملکشاه بوده است که بعد از تحصیل علم و طبابت به زادگاهش اصفهان برگشت و در همانجا به طبابت پرداخت (۱۴).

عبدالودود اندلسی (قرون ۵ و ۶ قمری) به عراق و سپس خراسان مهاجرت کرد و در دربار محمدبن ملکشاه به طبابت پرداخت، حتی سلطان در تضمین شعر متنبی، طبابت وی را ستوده است (۱۴).

ابوالحکم باهلی اندلسی (۵۴۹-۴۸۶ ق.) متولد المریه اندلس (۳۴) و عالم در ادبیات، موسیقی، پزشکی و مهندسی بود. ابن خلکان اصل وی را از اندلس و زادگاهش را یمن می‌داند (۳۰). ابوالحکم مدتی در بغداد ناشناخته ماند، تا اینکه ملاقات تصادفی یکی از امرای دولت با او و آگاهی از مراتب علمی وی باعث اشتها او گردید. آنگاه به مجلس عزیز ابونصر احمد بن محمد اصفهانی راه یافت. وی توسط عزیزالدین مستوفی به ریاست بیمارستان سیار لشکر سلطانی انتخاب شد (۱۴، ۱۹). وی بیشترین مهارتش در داغ‌کردن، بریدن و شکافتن بود (۱۴). «ابوالحکم مغربی پزشک بیمارستان بوده که ۴۰ شتر آن را جا به جا می‌کرد. لشکر سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی (۵۲۵-۵۱۱ ق.) در هر جا که خیمه برمی‌افراشت، او همواره پزشک آن بیمارستان بود. قاضی سدید ابوالوفاء یحیی بن سعید... که در زمان مقتضی (۵۵۵-۵۳۰ ق.) قاضی القضاة بغداد شد، رگزن و پزشک همان بیمارستان بود و ابوالحکم در این کار با او همکاری داشت» (۱۴، ۳۰). متأسفانه با تبعید و کشته‌شدن عزیزالدین مستوفی در سال ۵۲۵ قمری به وسیله رقیب سیاسی‌اش، ابوالقاسم درگزینی (۲۴)، بیمارستان سپاه

زخمی دشمن را نیز مانند افراد خودی بستری نموده و درمان کنند (۴). پزشکان این بیمارستان به دلیل حضور مداوم دیوانیان و سردمداران سلجوقی در عراق، بیشتر از پزشکان مشغول در بغداد بودند. یکی از اولین پزشکانی که ریاست این بیمارستان سیار را به عهده داشت، ابوالوفاء یحیی بن سعید مشهور به ابن‌المرخم (قرن ۶ قمری) یا ابن‌الموخر فی‌داره، پزشک و قاضی‌القضاة بغداد بود (۲۷). وی در بیمارستان سلطان محمود سلجوقی مشغول به کار بوده و به طبابت بیماران می‌پرداخت (۳۰). وی بیشتر از اینکه پزشک حاذقی باشد، متبحر در علوم شرعی و الهیات بود. او پزشک رگزن بود و به همین سبب از این کار برکنار شد و توسط خلیفه المقتفی (۵۵۵-۵۳۰ ق.) به سمت قاضی‌القضاة بغداد منصوب شد (۱۴).

۳. پزشکان مطرح در دربار و سپاه سلاطین سلجوقی:
ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی بن احمد مشهور به ابی‌صادق نیشابوری (۳۸۵ ق.) - از شاگردان ابن سینا و متخصص در تشریح - از مهم‌ترین پزشکان عصر سلاجقه و هم دوره با طغرل سلجوقی است (۱۳). «در اقسام حکمی و اجزای دیگر علوم بهره تمام یافت خصوصاً در طب کی انگشت بزرگان به سوی وی بودی... و او را از تعمق در علوم طب، بقراط ثانی گفتندی» (۳۱). هنگامی که کندی وزیر طغرل سلجوقی در بغداد به سر می‌برد، به بیماری فلج مبتلا شد، بهترین پزشک آن زمان، یعنی ابوالقاسم عبدالرحمن را به بالینش فراخواندند گویا وی کنج عزلت برگزیده بود و این امر را نپذیرفت (۶) و یا در مسیر به سوی دربار به علت کهولت جان داد (۹). به هر دلیل یا فوت وی و یا کهولت سن، یکی از شاگردان وی به معالجه کندی پرداخت (۶).

ابوروح محمد بن منصور بن ابی‌عبدالله جرجانی (سده ۵ قمری) ملقب به زرین‌دست (۳۲) از پزشکان مشهور دوره سلجوقی بود. لقب مزبور دلالت بر جراح بودن وی می‌کند. وی پزشک دربار ملکشاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ ق.) بود. شهرت عمده وی در چشم‌پزشکی و تألیف کتاب «نورالعیون» در سال ۴۸۰ قمری است که آن را به امر ملکشاه به زبان فارسی تألیف و تقدیم سلطان ملکشاه نموده است. وی در کتابش به این امر اذعان

درمانی وی، علاوه بر درمان بیماری‌های جسمی، توجه به بیمارهای روانی (همچون مالیخولیا) و درمان آن به شیوه ویژه خود بود (۱۳). وی در پایان عمر جدام گرفت، اگرچه توانست خود را با روشی مخصوص معالجه کند، اما بینایی‌اش را از دست داد (۱۴، ۳۱).

امین‌الدوله ابوالحسن هبه‌الله بن ابی‌العلاء معروف به ابن تلمیذ (متوفی ۵۳۰ یا ۵۴۹ ق.) نصرانی، متولد بغداد، پزشک و داروشناس و یگانه زمان خود بود (۸). پدرش نیز پزشک بود. وی برای تکمیل معلومات و مطالعات پزشکی به ایران سفر کرد (۱۳) و اطلاعات خویش را در زبان فارسی تکمیل کرد و در همین زمان به دربار سلطان سنجر راه یافت و برای بیماری سلطان نسخه‌ای تهیه کرد که با مخالفت پزشک دربار سنجر روبه‌رو شد (۳۱). وی اگرچه پزشک مخصوص خلیفه مقتفی (۱۴) و رییس بیمارستان عضدی بوده (۳۶)، وی در کنار نظامیه بغداد خانه داشت و طلاب نظامیه را رایگان درمان می‌کرد (۱۰). وی به نحوی موجب نجات جان برکیارق از مرگ گشت. برادر برکیارق، محمودبن ملکشاه دچار بیماری آبله گشت. «امین‌الدوله بن تلمیذ طبیب به آن‌ها گفت: ملک محمود مبتلا به آبله شده و چنین می‌نماید که از این بیماری سلامت نماند و شما میل ندارید و بدتان می‌آید تاج‌الدوله بلاد را تصرف کند، نسبت به برکیارق شتاب زدگی و امدارید، اگر محمود درگذشت او را به پادشاهی گزین کنید و هرگاه محمود سلامت ماند، شما قادر هستید او را میل بکشید. در سلخ شوال ۴۸۷ قمری محمود درگذشت» (۲، ۲۱). ابن ابی‌اصیبه داستان‌هایی از مهارت وی در درمان بیماری‌ها و نیز از دوره ریاست وی بر پزشکان بغداد و امتحان از آنان آورده است (۱۳). به دلیل وجود برخی از پزشک‌نماها و شیدان در پزشکی، از دانش‌آموختگان و مدعیان پزشکی امتحان گرفته می‌شد و ابن تلمیذ کسی بود که این کار را انجام می‌داد و ریاست هیأت ممتحنه پزشکان را بر عهده داشت (۴). وی همچنین پزشک مسعود سلجوقی است، اگرچه سلاطین سلجوقی، به پزشکان نیاز داشتند و از آن‌ها حمایت می‌نمودند - البته تا زمانی که مورد حسادت و توطئه رقیبان هم‌ردیف خود قرار نمی‌گرفتند - با این حال گاه پزشکان غیر

سلطانی دیری نپایید و از بین رفت. ابوالحکم بغداد را ترک کرد و تا آخر عمر در دمشق ساکن شد (۱۴). در اواخر عمرش در حبرون به تأمین معیشت از راه معالجه بیماران و فروش دارو اکتفا کرد (۱۳).

هبه‌الله بن علی بن ملکا بغدادی معروف به ابوالبرکات و اوحدالزمان (۵۶۰-۴۷۳ ق.) پزشک و فیلسوف یهودی - الاصل دوره سلجوقی، پزشک سلاطینی همچون محمد بن ملکشاه (۵۱۱-۴۹۸ ق.)، محمود بن محمد (۵۲۵-۵۱۱ ق.) و مسعود بن محمد (۵۴۳-۵۲۹ ق.) بود. گویا وی پس از شکست خلیفه مستر شد (۵۲۹-۵۱۲ ق.) از سلطان مسعود و اسارت به وسیله سپاهیان سلجوقی، اسلام آورد و جزو ملازمان و پزشکان خاص سلطان سلجوقی گشت (۳۱)، البته در روایت ابن قفطی، ابوالبرکات به دلیل خطای پزشکی در درمان همسر سلطان محمود، محکوم به زندان شد و در این زمان برای حفظ جان‌ش مسلمان گشت (۱۴، ۳۵). به نظر می‌رسد این روایت اشتباه باشد، زیرا سلطان محمود سلجوقی در سال ۵۱۱ قمری دارفانی را وداع گفته بود، در حالی که سال ۵۴۳ قمری مصادف با زمان سلطان مسعود و بیماری قولنج وی است. هنگامی که سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه دچار عارضه قولنج شد، ابوالبرکات را برای مداوای وی به همدان آوردند (۲۱). وی به دلیل کهولت سنش، شدت بیماری سلطان و ترس از عواقب ناتوانی درمان سلطان سلجوقی، در حین درمان وی درگذشت. مسعود سلجوقی نیز همان روز در اثر بیماری فوت نمود (۳۱). وی از طریق پزشکی و مداوای سلاطین سلجوقی دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی فراوانی شد (۱۴). در پزشکی بر مزاج‌ها و استفاده از آن تأکید فراوان داشت. یکی دیگر از سلاطین سلجوقی (احتمالاً سلطان محمد سلجوقی است) بیمار گشت و ابوالبرکات را از مدینه‌السلام احضار نمود. وی به خدمت سلطان سلجوقی شتافت و بیماری وی را معالجه نمود. بنابراین سلطان نیز به وی عطایای بسیار «از اموال و مراکب و ملابس و تحف» بخشید و وی با تجمل زیاد به عراق برگشت (۳). وی همچنین بیماری داخس/عقربک را که در سپاهیان سلطانی افتاده بود، با قطع نمودن انگشتان درمان کرد (۹). از مهم‌ترین ویژگی‌های

زین‌الدین ابوالفضائل اسماعیل بن حسین جرجانی معروف به سیداسماعیل (۵۳۱-۴۳۴ ق.) متولد جرجان، شاگرد ابن ابی‌صادق (۳۹) «کاملاً به علم پزشکی آگاه بود و تألیفات ارزشمندی به عربی و فارسی داشت» (۸، ۳۲). او در آثار خود مباحث طب قدیم را با مطالعات جدید بررسی نمود. وی ابتدا به مرو پایتخت سنجر رفت و یک سال در آنجا ماندگار شد و در سال ۵۰۴ قمری به گرگانج خوارزم و دربار قطب‌الدین ارسلان‌تکین‌محمد، حاکم خوارزمشاهی تابع سلطان سنجر رفت و به عنوان پزشک ویژه قطب‌الدین مشغول خدمت به وی شد. وی در خوارزم سرپرستی داروخانه بهاء‌الدوله را بر عهده داشت و ماهیانه هزار دینار مقررری دریافت می‌کرد (۱۹)، چون از این طریق نعمادت فراوان حاصل نمود برای سپاس از حاکم وقت، «ذخیره خوارزمشاهی» را به نام او به فارسی تألیف نمود (۳۹). این کتاب در اصل دایره‌المعارف پزشکی است که اصطلاحات فنی پزشکی را در آن ارائه داده است. وی با توجه به اینکه پزشک دربار و سپاه بود، فصل‌هایی از کتابش را به زخم‌های سوارکاران و آسیب‌های پوست و زخم‌های ناشی از جنگ اختصاص داده است. جرجانی پس از خاتمه کتابش به مرو رفت. «سلطان سنجر او را به نزد خود خواند و آنچه از تجلیل و احترام بود درباره او مدعی داشته و بقیه ایام زندگانی در آن شهر بماند و فضلی آن ملک از بیانات او استفاده می‌نمودند و زیاده از حد محترم و مکرم می‌زیست» (۴۰).

لازم به اشاره است که جرجانی به عنوان پزشکی حاذق و کثیرالتألیف و همچنین پزشکی فارسی‌نویس و لغت‌شناس و کسی که واژگان فارسی بسیاری در پزشکی وضع کرده است، نقش عظیمی در تکوین دانش پزشکی ایران دارد (۴، ۳۸).

روش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی هست.

مسلمان همچون ابن تلمیذ را توهین و تحقیر می‌کردند. به عنوان نمونه، مسعود سلجوقی درحالی که پزشکش در کنارش بود به وی بی‌توجهی می‌کرد، اما در عین حال به سگش احترام فراوان می‌کرد و لباس ابریشمین رنگارنگی بر تن و دستبندهای برنجی طلائی بر درست و پای آن می‌بست و بدین‌گونه موجب رنجش و ناراحتی پزشکش می‌شد (۳۷). وی قبل از مرگش اسلام آورد (۳۰).

از پزشکان دیگری که در خدمت مسعود بن محمد بود باید به ابوالحسن علی بن هبه‌الله الاثرودی (قرن ۶ قمری) معروف به ابن‌البردی (۳۲) اشاره شود. وی هم در طب نظری و هم طب عملی و در تصنیف نیز چیره‌دست بود (۱۳). علاوه بر پزشکی به فلسفه نیز احاطه کامل داشت (۳۱).

پزشک دیگر، ابوالحسن ابردی (قرون ۵ و ۶ قمری) متخصص در طب نظری و عملی، پزشک سلطان محمود بن مسعود بن محمد بن ملک‌شاه بود که بر «غریب حکمت استیلائی عظیم بود» (۳۱).

از پزشکان مطرح اواخر دوره سلجوقیان بزرگ باید به شرف الزمان محمد بن یوسف ایلاقی (اوایل قرون ۵ و ۶ قمری) از شاگردان ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق.) و ابوالعباس لوکری (متوفی ۵۰۳ ق.) و اهل خراسان اشاره شود. وی کتاب «الفصول الایلاقیه» را از روی قانون ابن سینا خلاصه و تدوین نمود. وی در سال ۵۳۶ قمری در جنگ قطوان کشته شد (۳۸). او در «معالجت قدمی مبارک و دستی خجسته داشت» (۳۱).

علی بن محمد حجازی قاینی (متوفی ۵۴۶ ق.) شاگرد عمرخیم (۵۱۷-۴۴۰ ق.)، نه‌تنها پزشک، بلکه از ملازمان سلطان سنجر سلجوقی بود. وی به دلیل روابط حسنه با سلطان مزبور کتاب «مفاخر اتراک» را برای وی تألیف نمود (۳۱).

پزشک دیگری که مورد علاقه سنجر بن ملک‌شاه بود، بهاء‌الدین محمد بن محمود بن یوسف بن اخی بدیع (قرن ۶ قمری) بود که «طیب مبارک نفس کی او را در معالجات و تجارب شانی عظیم و عجیب بوده است، سلطان اعظم سنجر بن ملک‌شاه او را عزیز داشتی و اعتمادش در اعراض نفسانی بر معالجت شفابخش بودی» (۳۱).

یافته‌ها

۱- وجود پزشکان متبحر همچون ابوالبرکات و ابن تلمیذ، ابوروح جرجانی و سیداسماعیل جرجانی که خود از اساتید بزرگی چون ابن سینا و سعید بن هبه‌الله و ابن‌ابی‌صادق تعلیم دیده بودند؛ ۲- توجه سلاطین و وزرا به تعمیر و بنای بیمارستان‌ها و وقف درآمد حاصله از اجاره دکان‌ها و باغات در جهت هزینه بیماران حاضر در بیمارستان‌ها و آموزش پزشکی؛ ۳- تألیف و تدوین بسیاری از کتب پزشکی در این زمان و همچنین برای اولین بار تألیف کتب پزشکی به زبان فارسی توسط ابوروح جرجانی و سیداسماعیل جرجانی؛ ۴- از ویژگی بارز دیگر این عصر که در منابع بر آن تأکید شده است وجود بیمارستان‌های سیار است.

بحث

سلجوقیان بانی اولین حکومت قبیله‌ای در دوره اسلامی از سال ۴۳۱ تا ۵۵۲ قمری بر بخش وسیعی از سرزمین‌های خلافت شرقی، از جمله بغداد فرمان راندند. نیاز به مداوا و درمان سلاطین و درباریان و همچنین سپاهیان که از ارکان مهم سپاه سلجوقیان بود، رجوع به پزشکی و پزشکان متبحر را ضروری می‌کرد. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی وضعیت پزشکی و پزشکان در عصر سلاجقه بزرگ بر اساس منابع آن دوره است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد پزشکی در این دوره در استمرار پزشکی ایرانی - اسلامی دوره‌های پیشین از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بوده است، به ویژه اینکه برخی از پزشکان مطرح این دوره آموزش دیده بی‌واسطه از پزشکان به نامی همچون بوعلی سینا و یا باواسطه از بهمنیار و ابن‌ابی‌صادق بوده‌اند. ظاهراً پزشکان در کنار توجه به علائم جسمی در درمان بیماری‌ها به علائم روانی نیز دقت می‌نمودند و برخی از آنان همچون ابوالبرکات حتی به درمان بیماری‌های روانی می‌پرداخت. از ویژگی‌های بارز پزشکی این دوران تألیف آثار پزشکی به زبان فارسی است

که تا این زمان رسالات معمولاً به عربی ارائه می‌شد. ابوروح جرجانی متبحر در چشم‌پزشکی و سیداسماعیل جرجانی هر دو یافته‌های پزشکی گذشتگان را در کنار نتایج آزمایش‌های خود تحلیل و به فارسی تألیف نمودند. لازم به ذکر است که همچون قرون قبلی، برخی از پزشکان متبحر در دربار سلاجقه غیر مسلمان و یهودی و نصرانی بودند. ابوالبرکات یهودی و ابن تلمیذ نصرانی گویا تنها در اواخر عمر مسلمان شدند و برخی سلاطین سلجوقی، اگرچه در همه حال به تبحر آنان در درمان خود و سپاه نیاز داشتند با این حال به دلیل همین ذمی بودن در حق آنان تحقیر روا می‌داشتند. در زمان‌های امنیت و غیر جنگی سلاطین بزرگ و دیوانیان سعی در ترمیم و یا بنای بیمارستان‌ها می‌نمودند و بیمارستان‌های سیار نیز اغلب همراه سپاه به ویژه در وضعیت‌های جنگی و بیماری‌های مسری دایر می‌شد.

مشارکت نویسندگان

نصرت‌اله طاهرخانی: نگارش مقاله، جستجوی نسخ و منابع. کوروش فتحی: تحلیل داده‌ها، نظارت بر نگارش و ویرایش مقاله. بشری دلریش: ویراستاری نهایی متن. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

پی‌نوشت

۱. یک نمونه از این دست نبرد احمد بن نظام‌الملک با اسماعیلیان در سال ۵۰۳ قمری است. ابن اثیر در این باره می‌آورد: احمد بن نظام‌الملک پس از بازگشت از این جنگ بی‌نتیجه به دلیل زمستان سخت، توسط کارد دو اسماعیلی مجروح می‌شود. «گردن وی زخمی شد و مدتی بیمار بود و سپس شفا یافت» (۲). همانطور که ذکر شد، متأسفانه ذکری از طریقه درمان و نام پزشک و یا پزشکانی که وی را درمان کرده‌اند و یا اینکه در چه بیمارستانی مورد مداوا قرار گرفت، هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌دهد.

۲. «... قدغن کرد کسی بدون پوشش به گرمابه داخل نشود... از ورود فاضلاب گرمابه‌ها به دجله جلوگیری نمود و مالکان آن‌ها را وادار کرد چاه برای فاضلاب حفر کنند... کسی که می‌خواهد ماهی نمک‌سود بشوید، بایدش به آنجا می‌رفته، در آنجا بشوید» (۲).

۳. ابن اثیر در این باره می‌آورد که خواجه در سال ۴۸۴ قمری در بغداد بیمار می‌شود و خود را با دادن صدقه معالجه می‌کند (۲). احتمالاً بیماری وی، نباید چندان جدی بوده باشد که بدون دارو و پزشک، درمان شده است.

4. Examination, Treatment and Medical Education in Seljuk Hospitals in Anatolia.

5. Health, Health Institutions and Medical Education in Seljuks.

6. Hospitals and Philanthropy in Seljuk Anatolia.

7. Medieval Medical Schools in the Seljuk and Ottoman Empires.

8. Esmira Hacıyeva & Farid Alakbarli.

9. Medical Science in Azerbaijan during the Seljuk Era.

۱۰. قابل ذکر است منطقه نفوذ وی شامل همه مناطق غربی خلافت شرقی همچون آسیای صغیر و شامات، عراق و کرمان نمی‌شد. بیشتر شامل خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بود.

۱۱. این بیمارستان در محله کرخ در جانب غربی دجله که در سال ۳۷۲ قمری اندکی پیش از مرگ خسرو عضدالدوله (۳۷۲-۳۳۸ ق.) گشایش یافت. در آغاز گشایش، از طریق آزمون و انتخاب، ۲۴ پزشک متخصص چشم (کحال) و جراح (جراحی) و داخلی (طبایعی) و داروساز (صیدلی) برای خدمت در آن برگزیده شدند (۱۰).

۱۲. البته این جمله از سوی طغرل به برادرش چغری بیک که خراسان بزرگ را اداره می‌کند، در پاسخ به او گفته شد.

۱۳. متأسفانه ابن اثیر به نوع بیماری و اینکه آیا پزشکی بر بالین وی فراخوانده شد و یا خیر مطلبی نمی‌آورد.

۱۴. خون‌دماغ: خونی که از بینی خارج گردد (۲۸). به قصران بیرونی به در ری به دیه طجرشت از جهت خنکی هوا نزول فرمود چه حرارت هوا به غایت بود، رعاف بر وی مستولی شد و به هیچ دارو امساک نپذیرفت تا قوت ساقط شد و از دنیا برفت (۲۱). راوندی نیز ذکری از پزشک و درمانگر طغرل و همچنین نوع داروها نمی‌برد.

۱۵. درباره فوت او در ماه رجب ۴۵۱ قمری و یا ماه صفر ۴۵۲ قمری اختلاف است (۲).

۱۶. سبب بیماری وی چنین بود که گوشت شکار خورده، تب کرد و خون بگرفت. خون‌گیری و برون‌ریخته‌شدن خون کافی نبود، بیماریش سنگین شد، مبتلا به تب محرکه شده و شب جمعه نیمه شوال درگذشت (۲). متأسفانه نام فردی که خون‌گیری نموده، در کتاب ذکر نشده است. ابن فندق می‌آورد که «ملکشاه را بر دست خادمی زهر دادند و آن زهر پیه خرگوش دریایی بوده است» (۲۹).

۱۷. ابن اثیر به نوع بیماری اشاره نمی‌کند. «در ۲۴ ذی‌الحجه ۵۱۱ قمری سلطان محمد بن ملک‌شاه درگذشت. از ماه شعبان بیماری او آغاز گردید، به طوری که ناچار اسب‌سواری را کنار گذارد. بیماری او رفته‌رفته رو به فزونی نهاد و ادامه یافت تا زمان مرگ وی نزدیک گردید» (۲).

۱۸. وی به بیماری سل مبتلا شد و این بیماری ادامه یافت و سرانجام وی را در همدان از پای درآورد.

۱۹. در دوم ربیع‌الاول سال ۴۹۸ قمری در اصفهان مبتلا به بیماری سل و بواسیر شد.

۲۰. نیشابوری اشاره می‌کند که اگرچه برکیارق نیز همچون برادرش آبله گرفت و از حیات وی مأیوس شدند، اما شفا یافت (۲۵).

۲۱. ابن اثیر می‌نویسد: «اول به بیماری قولنج مبتلا شد. بعد اسهال گرفت و بدین مرض درگذشت» (۲).

۲۲. پس از آنکه شمس‌الملک بن نظام‌الملک به وزارت رسید، عزیزالدین ابونصر احمد بن حامد عهده‌دار منصب استیفا گردید (۲۴).

References

1. Hitti PK. Arabic history. Translated by Payandeh Ab. Tabriz: Shafaghi; 1965. p.613. [Persian]
2. Ibn al-Athir AA. al-Kamil fi at-Tarikh (The complete great history of Islam and Iran). Translated by Hashemi A. Esfahan: Ghaemieh Computer Research Center; No Date. [Persian]
3. Bar Hebraeus G. Tarikhe mukhtasar al-Duwal. Bairut: Kathulikiyeh Li'al-aba' Alyasueiyn; 1890. [Arabic]
4. Elgood C. Medical history of Iran and the lands of the Eastern Caliphate. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir Publications; 2007. [Persian]
5. Jesus Beck A. History of hospitals in Islam. Translated by Kasaie N. Tehran: Elmi va Farhangi; 1992. [Persian]
6. Elgood C. Medical history of Iran from ancient times to 1934. Translated by Javidan M. Tehran: Iqbal Publishing; 1973. [Persian]
7. Sajjadi S. Hospital in Encyclopedia of the Islamic World. Tehran: Great Islamic Encyclopedia; 2000. Vol.5. [Persian]
8. Al-Hamawi Y. Mu'jam al-Udaba. Translated by Ayati AB. Tehran: Sorosh; 2002. Vol.2. [Persian]
9. Najmabadi M. History of Medicine in Post-Islamic Iran. Tehran: University of Tehran; 1996. Vol.2. [Persian]
10. Kasaei N. Culture of Iranian educational institutions. Tehran: University of Tehran; 2004. [Persian]
11. Tudela B. Rehlah Benjamin. Translation from Hebrew by Hadad Az. Baghdad: Matabaat al-Sharghiyeh; 1985. [Arabic]
12. Ibn Hindū AB. Miftah al-Tibb va minhaj al-Tullab (The key to medical knowledge and its student program). Translated by Mohaghegh M. Tehran: McGill Institute for Islamic Studies, Canada; 1939. [Persian]
13. Ibn Abi Usaybi'a M. Uyūn ul-Anbā' fi Ṭabaqāt al-Aṭibbā. Description and Research by Reza N. Beirut: Al-Hayat Library Publications; 1965. Vol.2. [Arabic]
14. Al-Qifṭī J. Ikhbār al-'Ulamā' fi Akhbār al-Ḥukamā. Diligently Daraie B. Tehran: University of Tehran; 1968. [Persian]
15. Ibn al-Nadim AB. Al-Fihrist. Translated by Tajadod MR. Tehran: Amir Kabir; 1987. [Persian]
16. Ibn al-Athir AA. al-Kamil fi at-Tarikh (The complete great history of Islam and Iran). Translated by Khalili A. Tehran: Elmi; 1985. Vol.15. [Persian]
17. Ibn Bibi H. Roman Seljuk news, including a brief Seljuk letter from Ibn Bibi. Diligently Mashkor MJ. Tehran: Tehran Bookstore; 1971. [Persian]
18. Al-Zahrawi AB. Kitāb al-Taṣrīf liman eajiz ean al-Taalif. Translated by Aram A, Mohaghegh M. Tehran: Institute of Islamic Studies of Tehran University; 1995. [Persian]
19. Tajbakhsh H. History of Iranian hospitals (from the beginning to the present). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 2000. [Persian]
20. Terzioğlu R. Hospital (First Islamic Centuries). Translated by Katebi A. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia; 2001. Vol.5 p.280-291. [Persian]
21. Ravandi M. Rahat al-Sudur va ayat al-Surur. Diligently Eghbal M. Tehran: Amir Kabir Publications; 1985. [Persian]
22. Khwandamir GH. Tarikhe Habib al-Seyar fi al-Akhbar afrade basher. Tehran: Kitab Farooshi Khayyam; 1974. Vol.2. [Persian]
23. Hosseini S. Zobdat al-Tavarikh (News of Seljuk rulers and sultans). Translated by Rohollahi A. Tehran: Eal Shahsavan Baghdadi; 2001. [Persian]
24. Bondari Esfahani F. History of the Seljuk dynasty. Translated by Jalili MH. Tehran: Bonyade Farhange Iran; 1977. [Persian]
25. Nishapuri Z. SeljukNameh. Tehran: Kolaleh Khavar; 1953. [Persian]
26. Faḍlullāh Hamadānī R. Jāmi' al-Tawārīkh (History of al-Seljuq). Corrected by Roshan M. Tehran: Maktob; 2007. [Persian]
27. Ibn al-Jawzi AB. Al-Montazem fi tarikh al-Molok va al-Umam. Investigated by Abdolghader Ata MM. Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya; 1992. Vol.18. [Arabic]
28. Dehkhoda AA. Dehkhoda dictionary. Tehran: University of Tehran and Rozaneh Publications; 1998. Vol.3. [Persian]
29. Ibn Fondoq Bayhaqi A. History of Beyhaq. Crrcted by Bahmanyar AH. Tehran: Foroughi Bookstore Publishing; No Date. [Persian]
30. Ibn Khallikan AB. Wafayāt al-A'yān wa-Anbā' Abnā' az-Zamān. Investigated by Abbas EH. Beirut: Dar Sader leltebaeah va al-Nashr; 1900. [Arabic]
31. Bayhaqi Z. Tattamuh sawan al-hikmah. Translated by Lahor MSH. Lahore: No Name; 1932. [Persian]

32. Hājji Khalīfa M. Kashf al-Zunun an asami al-Kotab va al-Funun. No Place: Dar al-Kotob Elmiyeh; 1983. Vol.2. [Arabic]
33. Abu Ruh Jourjani M. Nur al-Uyun. Corrected by Beig Babapour Y. Tehran: Mrase Maktob Research Center; 2012. [Persian]
34. Al-Maqqarī al-Tilmisānī AH. Nafh al-Tib. Diligently Abbas EH. Beirut: No Place; 1969. Vol.2. [Arabic]
35. Neamat Allah H, Malihe L. Mawsueh eulama' altibi mae aetina' khas bial'atibaa' alarab hayatahum va atharuhum. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyeh; 1991. [Arabic]
36. Al-Damiri K. Hayat al-Hayvan al-Kobra. No Place: Al-Rabiean Company; 1989. [Arabic]
37. Ibn al-Ṭiqṭaqā M. al-Fakhri fi al-Adabe al-Sultany. Translated by Golpayegani MV. Tehran: Bongahe Tarjomeh va Nashr; 1981. [Persian]
38. Safa Z. History of Literature in Iran. Tehran: Ferdows Publishing; 1999. Vol.2. [Persian]
39. Jourjani ES. Zakhireye Khwarazmshahi. Corrected and Interpretated by Eatemadi MH, Shahradi M, Mostafavi J. Tehran: Akjomane Asare Melli; 1965. Vol.1. [Persian]
40. Rokn al-Hokama F. Matrah alanzar fi tarajim ateba alasar va falasifah alamsar. Tehran: Institute of Medical History Studies; 2004. [Persian]